



قصه‌های
شاهنامه
در روایت
عزیز علی

از کیومرث تا هُمای

خلاصه قصه‌های شاهنامه فردوسی

باز نویسی و باز خوانی به روایت: محمد محمدعلی

(همراه گریزی بر افکار برخی شخصیت‌های قصوی)



محمد محمد علی

از کیومرث تا همای: خلاصه قصه‌های شاهنامه فردوسی

تهران: کتابسرای تندیس ۱۳۹۴

978-600-182-159-2

فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی <http://ioac.nlai.ir> قابل

دسترسی است.

۲۸۷۶۴۹۲

۳۸۷۴۰۵۳



فروشگاه: تهران، خیابان ولی عصر نرسیده به استاد مطهری شماره ۱۹۷۷
دفتر: تهران، خیابان ولی عصر نرسیده به استاد مطهری کوچه حسینی‌راد پلاک ۱۰ واحد ۲
فروشگاه: ۸۸۸۹۲۹۱۷-۸۸۹۱۳۸۷۹ دفتر: دورنگار: ۸۸۹۱۳۰۲۸-۸۸۹۱۳۰۸۱
Telegram: telegram.me/tandisbooks Instagram: ketabsaraye_tandis
E-mail: info@ketabsarayetandis.com WWW.ketabsarayetandis.com

از کیومرث تا همای

نویسنده: محمد محمد علی

حروفچین و صفحه‌آرا: اکرم سرساخ

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ: غزال

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۶۰۰-۱۸۲-۱۵۹-۲

ISBN: 978-600-182-159-2

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

«از کیومرث تا همای» تقدیم است به عزیزمهربان، محمدرضا
حجّامی داستان‌نویس که با علاقمندی فراوان، فصولی از آن را در
جلسات هفتگی کارگاه داستان‌نویسی «خانه فرهنگ و هنر ایران»
(ونکوور) می‌خواند و در ویرایش متن نیز همواره یار و مدد رسانم
بود.

فهرست

۲۹	ذکر چند نکته ضروری.....
۳۱	یک گفتار.....
۳۵	اندکی شرح احوال فردوسی.....
۳۹	ویژگی‌های عمده شاهنامه.....
۳۹	حفظ زبان فارسی در برابر زبان تازی.....
۴۰	نخستین و بزرگترین لغت‌نامه قدیم زبان فارسی.....
۴۰	شاهنامه کهن‌ترین پایه و رکن دستور زبان فارسی.....
۴۱	شاهنامه مخزن اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی.....
۴۱	شاهنامه مخزن ضرب‌المثل‌ها و امثال و حکم فارسی.....
۴۲	معیار بودن و عامه فهم بودن شاهنامه.....
۴۲	امانت‌داری شاهنامه.....
۴۳	تأثیر شاهنامه بر نقاشان ایران.....
۴۳	تأثیر شاهنامه بر خطاطان و مذهبیان ایران.....
۴۳	تأثیر شاهنامه بر عیاران و ورزشکاران.....
۴۴	تأثیر شاهنامه بر موسیقی.....
۴۴	تأثیر شاهنامه از لحاظ تربیت، اخلاق، حکمت، فلسفه و عرفان.....
۴۵	چند ویژگی عمومی شاهنامه.....
۴۷	ماهیت شاهنامه.....

تأثیر شاهنامه بر شعر، افسانه، نمایشنامه و فیلم	۴۹
شاهنامه و محاسبات ریاضی	۴۹
نام‌های شاهنامه‌ای ایرانیان و فارسی زبان‌ها	۴۹
چند ویژگی دیگر شاهنامه	۵۰
معایب کار پیش‌رو	۵۳

سی سال پادشاهی کیومرث	۵۵
آغاز جدال بین نور و ظلمت و مرگ سیامک	۵۷
آغاز کین خواهی آدمیان	۵۸
گریزی بر افکار کیومرث هنگام مرگ	۵۹

چهل سال پادشاهی هوشنگ	۶۱
کشف آتش از اصطکاک سنگ بر سنگ	۶۲
آهن در خدمت ابزار مورد نیاز	۶۳
جشن سده و اندکی شادی	۶۳
گریزی بر افکار هوشنگ، هنگام مرگ	۶۴

سی سال پادشاهی طهمورث	۶۷
شکل‌گیری جدال نور و ظلمت در قالب آیین	۶۸
فراگیری خط از دیوان	۶۹
گریزی بر افکار طهمورث دیوبند	۷۰

هفتصد سال پادشاهی جمشید جم	۷۳
طبقه‌بندی مردمان	۷۴
آبادانی کشور	۷۵
جمشید در اوج نوروژ	۷۵
اوج خودستایی	۷۶
آغاز سقوط	۷۶

- هزار سال پادشاهی ضحاک ۷۹
- اغفال ضحاک توسط ابلیس ۸۱
- کشتن پدر بدون ریختنِ خون او ۸۱
- فراهم کردن زمینه خونریزی ۸۲
- وادار کردن ضحاک به خونریزی ۸۳
- سلطه ضحاک بر ایران ۸۳
- گریزی بر افکار جمشید جم هنگام مرگ ۸۵
- آغاز بیداری ایرانیان ۸۷
- بازتاب نارضایتی ایرانیان بر ضحاک ۸۷
- پیدایی فریدون ۸۸
- بالتدگی فریدون در کوه البرز نزد پیر فرزانه ۸۹
- پیدایی کاوه آهنگر ۹۰
- پیدایی درفش کاویانی ۹۱
- نشانه فرایزدی در فریدون ۹۱
- به سوی کنگ دژ هُوخت ۹۲
- زدودن جادو از ذهن و زبان دختران جمشید ۹۳
- گفت و گوی ضحاک با کُندرو ۹۳
- راهنمایی سروش غیب و عاقبت ضحاک ۹۴
- گریزی بر افکار فرانک (مادرِ فریدون) ۹۵
- پانصد سال پادشاهی فریدون ۹۷
- همسرگزینی فریدون برای پسرانش ۹۸
- آزمون پسران فریدون توسط شاه یمن ۹۸
- آزمونی دیگر برای پسران فریدون ۹۹
- آزمون فریدون از پسران خود ۱۰۰
- نامگذاری پسران و عروسان ۱۰۱
- تقسیم جهان و آغاز اختلاف برادران ۱۰۱

- توطئه سلم و تور و مرگ ایرج ۱۰۲
- خردمندی فریدون در کین خواهی ایرج ۱۰۳
- پرورش منوچهر برای جنگ ۱۰۴
- شکست سلم و تور به دست منوچهر ۱۰۴
- گریزی بر افکار ماه آفرید، همسر ایرج ۱۰۶

یکصد و بیست سال پادشاهی منوچهر ۱۰۹

- پیدایی خاندان سام ۱۰۹
- ازدواج سام نریمان و به دنیا آمدن زال زر ۱۱۰
- نقش سیمرخ در پرورش زال ۱۱۱
- سام در طلب فرزند ۱۱۱
- بازگشت زال به خانه ۱۱۲
- خشنودی منوچهر شاه از پیدایی زال ۱۱۳
- کسب تجربه و استقلال زال ۱۱۴
- گریزی بر افکار زال جوان ۱۱۵

قصه عشق زال و رودابه ۱۱۷

- آشنایی زال و مهرباب کابلی ۱۱۸
- شراره عشق ۱۱۹
- شجاعت رودابه ۱۱۹
- ندیمگان، سفیران حسن نیت ۱۲۰
- خبری خوش برای رودابه ۱۲۱
- کمند گیسو و شب وصال ۱۲۱
- خردمندی زال در نگارش نامه ۱۲۲
- نقش ستاره شناسان ۱۲۳
- نقش واسطه و افشای راز ۱۲۳
- خشم مهرباب و نرمش سیندخت ۱۲۴
- آزمایش منوچهر شاه از سام ۱۲۶

- ۱۲۷..... سام بر سر دوراهی
 ۱۲۷..... غلبه مهر پدر بر فرمان شاه
 ۱۲۸..... سیندخت اولین سفیر کابل در سیستان
 ۱۲۹..... آشتی دو خاندان به سعی سیندخت
 ۱۳۰..... بیم و امید زال و تدبیر منوچهر شاه
 ۱۳۰..... پرشش های هفت گانه موبدان از زال
 ۱۳۲..... پاسخ های سنجیده زال
 ۱۳۲..... آزمون زور آزمایی
 ۱۳۳..... پایان خوش قصه زال و رودابه
 ۱۳۵..... گریزی بر افکار رودابه جوان

 ۱۳۷..... قصه زادن رستم و نقش سیمرغ
 ۱۳۸..... بار سنگین رودابه
 ۱۳۸..... یاری گرفتن از سیمرغ و اولین سزارین
 ۱۳۹..... ساختن مجسمه رستم
 ۱۴۰..... کشتن فیل سفید توسط رستم
 ۱۴۱..... گریزی بر افکار سام

 ۱۴۳..... قصه رخنه رستم به قلعه کوه سفید
 ۱۴۴..... آزمون زال از رستم
 ۱۴۴..... فریب فرمانروای قلعه کوه سفید توسط رستم
 ۱۴۵..... یافتن گنج فرمانروای قلعه
 ۱۴۵..... بحران سلطنت در ایران
 ۱۴۷..... گریزی بر افکار افراسیاب پسر پشنگ

 ۱۴۹..... پادشاهی نوذر هفت سال بود
 ۱۵۰..... نوذر مال پرست بود و بی خرد
 ۱۵۱..... پیشنهاد پادشاهی ایران به سام نریمان

- ۱۵۱ حمله به ایران و شکست نودر به دست افراسیاب
 ۱۵۲ تدبیر مهرباب کابلی
 ۱۵۳ جنگ زال با تورانیان
 ۱۵۴ مرگ نودر شاه به دست افراسیاب
 ۱۵۴ آگاهی یافتن ایرانیان از مرگ نودر شاه
 ۱۵۵ رقابت آفریث و افراسیاب
 ۱۵۶ گریزی بر افکار آفریث (برادر افراسیاب)

 ۱۵۹ پادشاهی زوطهماسب پنج سال بود
 ۱۶۰ صلح بین ایران و توران
 ۱۶۱ گریزی بر افکار زوطهماسب

 ۱۶۳ پادشاهی گرشاسب نه سال بود
 ۱۶۴ پیدایی رخس
 ۱۶۵ آمادگی رستم برای سامان ایران
 ۱۶۵ یافتن کیقباد توسط رستم
 ۱۶۷ گریزی بر افکار و واگویه های رودابه

 ۱۶۹ پادشاهی کیقباد صدسال بود
 ۱۷۰ اولین جنگ رستم و افراسیاب
 ۱۷۰ صلحی دیگر بین ایران و توران
 ۱۷۲ گریزی بر افکار رستم

 ۱۷۵ پادشاهی کیکاووس یکصد و بیست سال بود
 ۱۷۶ اندیشه رفتن به مازندران
 ۱۷۶ تلاش زال برای انصراف کیکاووس
 ۱۷۷ غارت مردمان مازندران
 ۱۷۸ جادوی دیو سفید و اسارت کیکاووس

- ۱۷۸ یاری خواستن کیکاووس از زال و رستم
 ۱۸۱ گریزی بر افکار کیکاووس شاه



- ۱۸۳ قصه هفت خان رستم.
 ۱۸۵ خان اول
 ۱۸۶ خان دوم
 ۱۸۷ خان سوم
 ۱۸۸ خان چهارم
 ۱۸۹ خان پنجم
 ۱۹۱ خان ششم
 ۱۹۲ خان هفتم
 ۱۹۳ نامه کیکاووس به شاه مازندران
 ۱۹۳ خشم رستم در دربار شاه مازندران
 ۱۹۴ سنگ شدن پادشاه مازندران
 ۱۹۵ وفای عهد رستم و فرمانروایی اولاد بر مازندران

- ۱۹۷ قصه جنگ هاماوران.
 ۱۹۸ عشق سودابه به کیکاووس
 ۱۹۹ حيله شاه هاماوران
 ۲۰۰ پذيرفتن پادشاهی ایران توسط زال و رستم
 ۲۰۱ باردیگر نجات ایران توسط رستم
 ۲۰۲ لقب جهان پهلوانی برای رستم
 ۲۰۳ گریزی بر افکار رستم
 ۲۰۴ گریزی بر افکار رودابه

- ۲۰۷ قصه رفتن کیکاووس به آسمان
 ۲۰۸ بار دیگر توطئه ابلیس
 ۲۰۹ اندیشه تسخیر آسمان با پرواز عقاب

- باردیگر نجات شاه ایران توسط رستم ۲۱۰
- گریزی بر افکار کیکاووس ۲۱۱
- قصه جنگ هفت گردان یا هفت دلاور ۲۱۳**
- پیش‌بینی رستم ۲۱۴
- پای فشردنِ افراسیاب بر جنگ ۲۱۵
- نجات جان زواره توسط رستم ۲۱۶
- سرانجام جنگ هفت گردان ۲۱۶
- گریزی بر افکار پیرانِ ویسه ۲۱۷
- قصه رستم و سهراب ۲۱۹**
- گم شدن رخس هنگام خواب رستم ۲۲۱
- حضور تهمینه در خوابگاه رستم ۲۲۲
- یادگار رستم به تهمینه ۲۲۲
- به دنیا آمدن و بالیدن سهراب ۲۲۳
- گریزی بر افکار سهراب ۲۲۵
- توطئه افراسیاب ۲۲۷
- نبرد سهراب و گرد آفرید ۲۲۸
- فریب سهراب توسط گرد آفرید ۲۲۸
- فریب سهراب توسط پدرِ گرد آفرید ۲۲۹
- درنگ رستم و اضطراب کیکاووس ۲۳۰
- خشم کیکاووس از تاخیر رستم ۲۳۰
- قهر رستم و ترفند گودرز ۲۳۱
- لشکرکشی کیکاووس و همراهی رستم ۲۳۲
- به هلاکت رسیدنِ برادر تهمینه به دست رستم ۲۳۳
- پرسش‌های سهراب دربارهٔ رنگ پرچم پهلوانان ۲۳۳
- دروغ مصلحت‌آمیز و فتنه‌انگیز هُجیر ۲۳۴
- فریب سهراب توسط رستم ۲۳۵

- ۲۳۶ تلاش سهراب و غفلت رستم
- ۲۳۸ آگاهی دیر هنگام سهراب
- ۲۳۹ خودداری کیکاووس از دادن نوش دارو
- ۲۳۹ مویه رستم
- ۲۴۰ جنون آنی رستم
- ۲۴۰ مویه و مرگ تهمینه
- ۲۴۲ گریزی بر کابوس رستم هنگام دفن سهراب
- ۲۴۳ گریزی بر افکار تهمینه پیش از مرگ

- ۲۴۵ قصه سیاوش و سودابه
- ۲۴۷ یافتن مادر سیاوش
- ۲۴۸ به دنیا آمدن سیاوش
- ۲۴۹ مرگ مادر سیاوش
- ۲۴۹ دل باختگی سودابه به سیاوش
- ۲۵۰ عصیان سودابه
- ۲۵۰ نجات سیاوش و سوء تفاهم سودابه
- ۲۵۱ تلقی سودابه از سکوت سیاوش
- ۲۵۲ سرپیچی سیاوش از خواست سودابه
- ۲۵۲ جنجال سودابه
- ۲۵۳ کیکاووس بر سر دوراهی
- ۲۵۴ نیرنگی دیگر از سودابه
- ۲۵۵ آزمون بزرگ سیاوش، گذر از آتش
- ۲۵۶ تهمت سودابه به زال و سیاوش
- ۲۵۷ گریزی بر افکار سیاوش

- ۲۵۹ قصه پناهندگی سیاوش به توران تا سوگ او
- ۲۶۱ پیروزی سیاوش در آزمون جنگ
- ۲۶۲ کابوس افراسیاب و راه چاره او

- ۲۶۲ گرسیوز در پیشگاه سیاوش و رستم.
 ۲۶۳ پیمان شکنی کیکاووس و قهر رستم.
 ۲۶۴ سیاوش در آستانه تصمیمی بزرگ.
 ۲۶۵ مهاجرت سیاوش و زیرکی افراسیاب.
 ۲۶۶ آزمون سیاوش در ورزش و شکار.
 ۲۶۶ ازدواج سیاوش با جریره دختر پیران و یسه.
 ۲۶۷ ازدواج سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب.
 ۲۶۸ بازدید سیاوش از قلمرو خویش.
 ۲۶۸ دلمشغولی سیاوش و دلداری‌های پیران.
 ۲۶۹ فرمان افراسیاب به پیران برای باج خواهی.
 ۲۷۰ ساختن سیاوشگرد.
 ۲۷۰ تولد فرود و غلیان حسادت گرسیوز.
 ۲۷۱ هنر نمایی سیاوش در مقابل گرسیوز.
 ۲۷۱ بدگویی گرسیوز از سیاوش.
 ۲۷۲ توطئه گرسیوز.
 ۲۷۳ نامه سیاوش به افراسیاب.
 ۲۷۴ کابوس سیاوش و ادامه دسیسه گرسیوز.
 ۲۷۴ پیش‌گویی سیاوش نزد فرنگیس.
 ۲۷۵ رویا رویی سیاوش و افراسیاب.
 ۲۷۶ اسارت سیاوش و به خاک کشیدن او.
 ۲۷۶ آمدن فرنگیس نزد افراسیاب.
 ۲۷۷ کشته شدن سیاوش به دست گروی.
 ۲۷۷ نجات جان فرنگیس، توسط پیران.
 ۲۷۸ بالیدن کیخسرو در کوهستان.
 ۲۷۹ آموزش پیران و آزمایش افراسیاب از کیخسرو.
 ۲۸۰ گریزی بر افکار فرنگیس هنگام مرگ سیاوش.

۲۸۳..... قصه طغیان رستم پس از مرگ سیاوش

۲۸۳..... دو نیم شدن سودابه به دست رستم

۲۸۵..... گریزی بر افکار سودابه پیش از مرگ

۲۸۷..... فتح اسپه جاب و آغاز کین خواهی ایرانیان

۲۸۷..... تشابه مرگ سرخه فرزند افراسیاب با سیاوش

۲۸۸..... باردیگر خوش اقبالی افراسیاب

۲۸۹..... هفت سال فرمانروایی رستم در توران

۲۹۰..... هشدار زواره به رستم

۲۹۱..... قصه یافتن کیخسرو در توران

۲۹۱..... خواب گودرز و راهنمایی سروش غیب

۲۹۲..... ملاقات گيو و کیخسرو

۲۹۳..... آگاهی یافتن پیران از آمدن گيو به توران

۲۹۴..... سوراخ کردن گوش پیران توسط گيو

۲۹۵..... گذر از رود جیحون به یاری فر ایزدی

۲۹۵..... تسلیم افراسیاب به تقدیر

۲۹۶..... شرط جانشینی کیکاووس تسخیر دژ بهمن

۲۹۷..... شکست فربرز از طلسم دژ بهمن

۲۹۷..... پیروزی کیخسرو مقابل طلسم دژ بهمن

۲۹۹..... گریزی بر افکار ساکنان بهمن دژ

۳۰۱..... شصت سال پادشاهی کیخسرو

۳۰۲..... تضمین کتبی برای خونخواهی سیاوش

۳۰۳..... ثبت نام جنگجویان و وظایف آنان

۳۰۴..... گریزی بر افکار کیکاووس

۳۰۵..... قصه کشته شدن فرود، برادر ناتنی سیاوش

۳۰۶..... سرپیچی طوس از فرمان کیخسرو

- ۳۰۶ دلدارى جريره به فرود
 ۳۰۷ آشنایى فرود با لشکر ایران
 ۳۰۷ سوء تفاهم طوس
 ۳۰۸ مرگ دو عزیز طوس
 ۳۰۹ سرشکستگى طوس و گيو
 ۳۱۰ اشتباه فرود و چهره شدن بیژن
 ۳۱۰ خواب جريره و شجاعت خام فرود
 ۳۱۱ خودکشى مادر فرود و ديگر زنان
 ۳۱۲ اعتراض بهرام به طوس
 ۳۱۳ گريزى بر افکار طوس

 ۳۱۵ قصه خونخواهى ايرانيان بابت قتل سیاوش
 ۳۱۶ جنگ کاسه رود و آتش زدن کوه هيمه و باز کردن راه
 ۳۱۷ گرفتن تاج افراسياب از داماد او
 ۳۱۷ آمادگى لشکر افراسياب برای یک شبیخون
 ۳۱۸ نام و ننگ نزد فریبرز و بیژن و بهرام
 ۳۱۹ خشم کيخسرو و شفاعت رستم از شکست خوردگان
 ۳۲۰ بارديگر جنگ با تورانيان
 ۳۲۰ برانگيختن باد و سرما بر ايرانيان
 ۳۲۱ تلاش ايرانيان در جنگى ديگر
 ۳۲۲ رزم گيو و طوس با کاموس کشانى
 ۳۲۲ رزم رستم با آشکبوس و کاموس کشايى
 ۳۲۳ شکست چنگش و شنگل و خاقان چين به دست رستم
 ۳۲۴ تسخير دژ کافور مردمخوار به دست رستم
 ۳۲۵ فرار پولادوند ديو از دست رستم
 ۳۲۷ گريزى بر افکار رستم

قصه رستم و اکوان دیو..... ۳۲۹

۳۳۱ صورت مثالی دیو و پری

۳۳۲ فریب اکوان و ارونه کار توسط رستم

۳۳۲ یافتن رخس و گرفتن غنیمت از افراسیاب

۳۳۳ پند مهم اکوان دیو به رستم

۳۳۵ گریزی بر افکار رستم هنگام بازگشت به سیستان

قصه بیژن و منیژه..... ۳۳۷

۳۳۹ حسادت گرگین به بیژن

۳۴۰ نقش مؤثر دایه منیژه در مدهوشی بیژن

۳۴۰ گرفتار شدن بیژن به دست گرسیوز

۳۴۱ دروغ بیژن به افراسیاب

۳۴۱ خشم افراسیاب و شفاعت پیران

۳۴۲ زندانی شدن بیژن

۳۴۲ دروغ آشکار گرگین

۳۴۳ رستم در نقش بازرگان

۳۴۴ فریب پیران و یسه توسط رستم

۳۴۴ آگاهی بیژن از نقش رستم

۳۴۵ نجات بیژن توسط رستم

۳۴۵ باردیگر پیروزی رستم بر افراسیاب

۳۴۶ باردیگر ناکامی افراسیاب

۳۴۷ گریزی بر افکار افراسیاب پس از فرار بیژن و منیژه از زندان

قصه یازده یا دوازده رُخ..... ۳۴۹

۳۵۰ خشم افراسیاب و آغاز جنگی دیگر

۳۵۱ تلاش گودرز و گیو برای صلح

۳۵۱ رویا رویی دولشکر و بی تابى هومان

۳۵۲ بی تابى بیژن و شکست هومان

- ۳۵۲ شبیخون نَسْتیهَن و مرگ او به دست بیژن
 ۳۵۳ نامه‌های گودرز و کیخسرو و نامه آشتی جویانه پیران
 ۳۵۳ نقش تقدیر در رزم ایرانیان و تورانیان
 ۳۵۴ پیمان گودرز و پیران بر سر جنگ دوازده رخ
 ۳۵۴ انتخاب ده دلاور از دو کشور
 ۳۵۵ مرگ پیران و یسه به دست گودرز

 ۳۵۷ ترتیب نبردها و نام پهلوانان
 ۳۵۹ حوادث پس از جنگ یازده رخ
 ۳۶۰ گریزی بر افکار پیران و یسه پیش از مرگ

 ۳۶۳ قصه جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب
 ۳۶۴ مرگ گُروی، دفن پیران، نجات گسته‌م از مرگ
 ۳۶۵ آغاز رویارویی کیخسرو با افراسیاب
 ۳۶۵ تلاش افراسیاب برای فریب کیخسرو
 ۳۶۶ پاسخ هوشیارانه کیخسرو
 ۳۶۷ فرارهای پی در پی افراسیاب از دست سرنوشت
 ۳۶۷ یاری کیخسرو به رستم و فرار افراسیاب به گنگ قلعه
 ۳۶۸ نامه افراسیاب و ادعای او مبنی بر گذر از آب‌ها و پنهان شدن از انتظار
 ۳۶۸ تسخیر دژ و اسارت گرسیوز و گریز افراسیاب
 ۳۶۹ آوارگی افراسیاب و کشته شدن شاه مکران به دست کیخسرو
 ۳۷۰ تصمیم کیخسرو و عبور از دریای زره
 ۳۷۰ پنهان شدن افراسیاب از انتظار
 ۳۷۱ افراسیاب در بند هوم عابد
 ۳۷۲ فریب هوم عابد توسط افراسیاب
 ۳۷۲ فریب افراسیاب توسط برادرش گرسیوز
 ۳۷۲ مرگ افراسیاب و بر آورده شدن آرزوی کیخسرو
 ۳۷۴ گریزی بر افکار افراسیاب پیش از مرگ

- ۳۷۷..... قصه مرگ کیخسرو.....
 ۳۷۸..... مرگ کیکاووس و دگرگونی کیخسرو.....
 ۳۷۹..... گفت وگوی زال با کیخسرو.....
 ۳۸۰..... نکوهش شدید زال.....
 ۳۸۱..... برپایی خیمه در دشت و انتخاب لهراسب به پادشاهی.....
 ۳۸۱..... بار دیگر اعتراض زال بر کیخسرو.....
 ۳۸۲..... پذیرش اجباری لهراسب توسط زال.....
 ۳۸۴..... گریزی بر افکار زال.....
 ۳۸۷..... قدم در راه بی بازگشت و خودکشی عجیب.....
 ۳۸۷..... مرگ دلخراش گیو و طوس و بیژن و فریبرز و گُستهم.....
 ۳۸۹..... گریزی بر افکار کیخسرو هنگام مرگ.....
 ۳۹۱..... بیست سال پادشاهی لهراسب.....
 ۳۹۲..... لهراسب و کشمکش هایش با پسرش گشتاسب.....
 ۳۹۳..... گشتاسب در سرزمین روم.....
 ۳۹۴..... تعبیر خواب کنایون دختر قیصر روم.....
 ۳۹۵..... آغاز پهلوانی گشتاسب طبق پیشگویی کتاب کهن.....
 ۳۹۵..... شکار گرگ شیراوژن.....
 ۳۹۶..... شکار ازدهای قوی دم.....
 ۳۹۷..... آشکار شدن خدمات گشتاسب.....
 ۳۹۸..... دفع فتنه الیاس خَزَری توسط گشتاسب.....
 ۳۹۹..... آشکار شدن هویت گشتاسب برای لهراسب.....
 ۳۹۹..... سیاست دو سویه زَریر در ترغیب گشتاسب به بازگشت.....
 ۴۰۰..... دیدار دو برادر و نوید پادشاهی گشتاسب.....
 ۴۰۲..... گریزی بر افکار لهراسب.....
 ۴۰۶..... یکصد و بیست سال پادشاهی گشتاسب.....
 ۴۰۷..... درخت سرو نماد دین زرتشت.....

- پیام زرتشت به گشتاسب ۴۰۷
- باردیگر جنگ و این بار با ته رنگ مذهب ۴۰۸
- آغاز چهره شدن اسفندیار ۴۰۹
- بدگویی از اسفندیار و خشم گشتاسب ۴۱۰
- به غل و زنجیر کشیدن اسفندیار ۴۱۱
- اقدام شجاعانه یکی از همسران گشتاسب ۴۱۲
- رهاشدن اسفندیار از بند و دیدار با گشتاسب ۴۱۳
- باردیگر جنگ اسفندیار با ارجاسب ۴۱۳
- باردیگر به تعویق افتادن پادشاهی اسفندیار ۴۱۴
- گریزی بر افکار جاماسب ۴۱۶

- قصه هفت خان اسفندیار ۴۱۹**
- مردی دانا و گرامی ۴۲۲
- خان اول ۴۲۲
- خان دوم ۴۲۳
- خان سوم ۴۲۴
- خان چهارم ۴۲۵
- خان پنجم ۴۲۷
- خان ششم ۴۲۹
- خان هفتم ۴۳۰
- گریزی بر افکار گشتاسب ۴۳۲

- قصه تسخیر رویین دژ توسط اسفندیار ۴۳۵**
- اسفندیار در نقش بازوگان ۴۳۶
- جلب اعتماد ارجاسب تورانی توسط اسفندیار ۴۳۶
- یافتن خواهران ۴۳۷
- باردیگر فریب ارجاسب ۴۳۸
- آتش بر بام رویین دژ ۴۳۸

- ۴۳۹ تسخیر دژ و مرگ ارجاسب
- ۴۴۰ نجات جان دو خواهر
- ۴۴۱ استقبال گشتاسب و انتظار اسفندیار
- ۴۴۳ قصه رزم رستم و اسفندیار
- ۴۴۴ بار دیگر عهد شکنی گشتاسب
- ۴۴۵ اسفندیار مغموم و پیشگویی محتوم
- ۴۴۵ ساختن دشمن فرضی یا تقدیر
- ۴۴۷ مجاب شدن اسفندیار به اطاعت از فرمان پدر
- ۴۴۸ گریزی بر افکار اسفندیار
- ۴۵۱ حرکت به سوی دامچاله تقدیر
- ۴۵۲ رفتار خام بهمن مقابل زال و رستم
- ۴۵۳ اندیشه کشتن رستم توسط بهمن
- ۴۵۴ گفت و گوی رستم و بهمن
- ۴۵۴ خردمندی رستم و خشم اسفندیار
- ۴۵۵ رد دعوت رستم توسط اسفندیار
- ۴۵۶ پافشاری اسفندیار بر اجرای فرمان شاه
- ۴۵۶ غرور اسفندیار و هشدار پشوتن
- ۴۵۷ خامی اسفندیار و خشم رستم
- ۴۵۸ جنگ لفظی رستم و اسفندیار
- ۴۵۹ رجز خوانی رستم و اسفندیار
- ۴۶۰ ادامه رجز خوانی دو پهلوان
- ۴۶۱ نصیحت رستم به اسفندیار
- ۴۶۲ آزمایش مج اندازی بین رستم و اسفندیار
- ۴۶۳ آزمایشی دیگر و رخ گلگون رستم
- ۴۶۴ سخن خردمندانه رستم درباره توطئه گشتاسب
- ۴۶۵ دشنام رستم به سرایرده گشتاسب
- ۴۶۶ دشنام اسفندیار به رستم

- ۴۶۷..... یافشاری اسفندیار بر اجرای فرمان خدا و شاه.
- ۴۶۷..... درد دل رستم با ابزار جنگی.
- ۴۶۸..... پیشنهاد فرار به رستم.
- ۴۶۹..... نرم خویی رستم و سرسختی اسفندیار.
- ۴۷۰..... آغاز جنگ رستم و اسفندیار.
- ۴۷۱..... مرگ دو فرزند اسفندیار.
- ۴۷۲..... زخمی شدن رستم و ستایش اسفندیار.
- ۴۷۳..... شیون خانواده بر رستم.
- ۴۷۳..... درخواست زال از سیمرغ.
- ۴۷۴..... تیر دو شاخه پیشنهاد سیمرغ.
- ۴۷۵..... حیرت اسفندیار از سلامت رستم و جادوگر خواندن زال.
- ۴۷۶..... بار دیگر تضرع رستم.
- ۴۷۷..... تیر دو شاخه گز در چشم اسفندیار.
- ۴۷۹..... گریزی بر افکار اسفندیار.
- ۴۸۱..... ایام افسوس و ناله و آه.
- ۴۸۲..... اقامت بهمن نزد رستم.
- ۴۸۴..... گریزی بر افکار رودابه هنگام مرگ اسفندیار.
- ۴۸۷..... مرگ اسفندیار و نفرین بر گشتاسب.
- ۴۸۸..... گشتاسب پشیمان و جاماسب مغضوب.
- ۴۸۹..... بهمن بچه شیری زخمی.
- ۴۹۰..... گریزی بر افکار پشوتن.
- ۴۹۲..... گریزی بر افکار بهمن.

قصه رستم و شغاد..... ۴۹۵

- ۴۹۶..... پیشینه و طالع شغاد.
- ۴۹۷..... بهانه دشمنی شغاد با رستم.
- ۴۹۷..... توطئه شغاد و فرمانروای کابل برای رستم.
- ۴۹۸..... اجرای دقیق توطئه و هوشیاری رخس.

- گفت و گوی رستم با شغاد و فرمانروای کابل ۴۹۹
- مرگ شغاد به دست رستم ۵۰۰
- گریزی بر افکار رستم هنگام مرگ ۵۰۱
- پیامدهای مرگ رستم ۵۰۳
- عظیم‌ترین تشیع جنازه ۵۰۳
- جنون رودابه و اندرز زال ۵۰۴
- انتقامی سخت از فرمانروای کابل ۵۰۴
- گریزی بر افکار رودابه ۵۰۶
- نود و نه سال پادشاهی بهمن ۵۰۹
- جنگ فرزندان رستم و اسفندیار ۵۱۱
- نقش پشوتن در زنده ماندن زال و رودابه ۵۱۱
- ضعف در سلسله کیانی ۵۱۱
- گریزی بر افکار بهمن هنگام مرگ ۵۱۳
- سی و دو سال پادشاهی همای (چهرزاد) ۵۱۵
- پرورش داراب، دور از خانواده ۵۱۶
- داراب در دایره و مدار تقدیر ۵۱۷
- پایان پادشاهی همای و آغاز پادشاهی داراب ۵۱۸
- گریزی بر افکار همای ۵۲۰
- فهرست منابع ۵۲۳

ذکر چند نکته ضروری

۱ - در این مجموعه قصه، نقش اساسی ندارم جز تعیین چهارچوبی روان‌تر از آنچه دیگر عزیزان زحمت کشیده و طی سالیان تحقیق و پژوهش کرده‌اند. از آنجا که خود را همواره در خصوص ادبیات کهن از جمله شاهنامه فردوسی یک علاقه‌مند و خواننده‌ای جدی می‌دانم و شوق دارم جوانان را نیز علاقه‌مند سازم، به‌زعم خود همه‌چیز را آسان‌تر از آنچه هست جلوه داده‌ام تا بلکه خوانندگان، بی‌مقدمه و یکباره با حجم عظیمی از لغات مشکل و تعبیرات حماسی، قصوی، عرفانی و اخلاقی و... در شاهنامه روبرو نشوند.

۲ - کوشیده‌ام از حوادث فرعی و ذکر جزئیات جنگ‌ها و انواع ابزار جنگجویان و نام شخصیت‌ها و پهلوانان کم اثر صرف‌نظر کنم تا جوانانی که به شوق خواندن شاهنامه، این کتاب را بر می‌گزینند، نخست با خط روایی و نشیب و فرازهای قصه‌ها روبرو شوند و در آستانه لذت از شاهنامه‌ای نسبتاً بی‌حاشیه قرار بگیرند، و پس از آن، چنان چه از این

آشنایی مختصر، آتش اشتیاقشان فزونی یافت، به اصل اثر رجوع کنند و به عمق بیکران شاهنامه فردوسی بروند.

۳ - در پایان برخی قصه‌ها تحت عنوان «گریزی به افکار...» به واقع‌گریزی زده‌ام به افکار پریشان یا بسامان بعضی از شخصیت‌ها که گمان می‌کردم، نگویم سخنان تازه بلکه تکمیل‌کننده‌ای دارند که می‌تواند در پایان متن اصلی بیاید. البته در بیان برخی از این گریزها که به صورت واگویه‌های درونی است، نگاهی وام‌گیرنده داشته‌ام به اسطوره‌ها و افسانه‌هایی که پیش از نگارش شاهنامه در زبان پهلوی عصر ساسانی نزد ایرانیان رایج بوده است. برخی را نیز کاملاً تخیلی و برای انسجام بخشیدن به روند گذر از مجموعه قصه‌های نا پیوسته به مجموعه‌ای پیوسته بکار گرفته‌ام. البته در پاره‌ای موارد به نظر می‌رسد با پرداختن به زنان از آنچه حکیم فردوسی فرموده است تخطی کرده‌ام و اندکی فراتر رفته و زاویه تازه‌ای گشوده‌ام و به نقش پنهان مانده آنان اشاره کرده‌ام.

۴ - فهرست اسامی و مشخصات کتاب‌هایی را که استفاده کرده‌ام در پایان آورده‌ام و چون تصور من بیان نوعی ادبیات شفاهی بوده است، جمله به جمله نگفته‌ام منبع این جمله کجا بوده است که بزرگان این خطای عمدی مرا می‌بخشند و امید که به همان ذکر کتاب‌های خود در فهرست منابع اکتفا کنند.

۵ - قادر نیستم این یادداشت را به پایان ببرم بدون تشکر ویژه از اساتیدی چون محمد دبیر سیاقی، پرویز اتابکی، میر جلال‌الدین کزازی و محمد شریفی هرچند نام آثارشان در پایان کتاب ذکر شده است...

یک گفتار

شاهنامه فردوسی را دوست دارم. چرا که تاکنون هم برای من نفع معنوی داشته و هم مادی! هم از شاهنامه نکته‌های بدیع آموخته‌ام و هم از آموخته‌هایم سود مادی (اقتصادی - هر چند اندک) برده‌ام. نگاه کنید به سه رمان «قصه تهمینه»، «مشی و مشیانه» و «جمشید و جمک» این سه اثر به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ به چاپ رسیده و اخیراً توسط انتشارات کتابسرای تندیس باز چاپ شده است.) که هم نسبتاً فروش خوبی داشته‌اند و هم بحث افسانه‌ها و قصه‌های «پژوهشی» و «اسطوره‌ای» را اندکی عملاً باز کرده‌اند که البته یک بحث نظری بوده است در چگونگی بهره‌وری از مضامین و ساخت و پرداخت و بکارگیری مطالعات در ادبیات کهن در تنوع بخشی رمان‌ها و افسانه‌های کوتاه و بلند امروز ایرانی.

بحث نفع مادی را از آن رو مطرح کردم تا برسم به تأثیرگذاری شاهنامه فردوسی در زندگی قشرهای مختلف مردم، از جمله شاعران و نویسندگان و هنرمندانی که طی هزار سال گذشته به این اثر ارزنده پرداخته و به شکل‌های مختلف از آن نفع مادی هم برده‌اند. به جرأت می‌توان گفت هیچ شاعر و نویسنده و هنرمند ایرانی تاکنون چنین نفوذی در زندگی قشرهای مختلف مردم نداشته است. علاوه بر حفظ زبان و دستور زبان فارسی و رونق بخشی به آثار نقاشان و خطاطان و سینماگران و

تثاتی‌ها، تا جایی نفوذ کرده است که بخش قابل توجهی از اسامی زنان و مردان ایرانی برآمده از نام‌هایی بوده است که در شاهنامه فردوسی آمده است.

از دیگر دلایل توجه من به شاهنامه، دیدن نکات ظریف هنری و تکنیکی در قصه‌های شاهنامه بوده است. فردوسی در هزار سال پیش بخوبی توانست بحث جدایی نویسنده از اثر - جدایی نویسنده از راوی - را در اثر خود پیاده کند. همچنین پیام‌رساند چگونه می‌توان برای بیان مضمونی تراژیک یا دراماتیک، پیشاپیش صحنه پردازی کرد. این بحث تفکیک راوی از خود نویسنده را غربی‌ها شاید یک قرن پیش برای خود حل کرده‌اند و ما هنوز در ایران دچار سوء تفاهم آن هستیم. بیاد بیاورید تهمت‌هایی که برخی خوانندگان متعصب به شخصیت فروغ فرخزاد و صادق هدایت می‌زدند (و هنوز می‌زنند) و راوی را با نویسنده یکی می‌دانند. چه بسا این دو عزیز از نظر عرف جامعه نا هماهنگی داشته باشند، اما مگر نه این است که هنر آنجایی پا به میدان می‌گذارد و پس از آن برجا می‌ماند که خلاف عرف حرکت می‌کند؟

در مورد هوشیاری فردوسی در این خصوص نگاه کنید به زاویه دید او در قصه "زال و رودابه" و "جنگ هاماوران" و... اگر زن در این قصه‌ها تحقیر می‌شود این امر از نگاه دو شخصیت قصه بیان می‌شود و اتفاقاً هر دو پدران رودابه و سودابه هستند و نه خود فردوسی. این ظرافت‌ها هنگامی ارزش بیشتری پیدا می‌کند که می‌بینم او هر گاه بخواهد قادر است بحث فاصله‌گذاری را بین نویسنده و راوی و خواننده با اظهار نظرهای خود رعایت کند. یا درباره تورانیان او بسیار با احتیاط سخن می‌گوید. نگاه کنید به خاندان گودرزی‌ها در شاهنامه. این خاندان طی جنگ‌های طولانی ایرانیان و تورانیان بیش از نود تن از خویشاوندان خود را از دست داده‌اند و گویی به خود حق می‌دهند که راه افراط در پیش گیرند. عمده اشعاری که در شاهنامه بر علیه تورانیان آمده از زبان شخصیت‌هایی گفته شده که فرزندانشان به دست تورانیان کشته شده‌اند و از این منظر بحث ایرانی و غیر ایرانی برایشان اهمیت داشته است.

در خصوص پادشاهان نیز بشرح ایضا در شاهنامه هرگز یکسره از پادشاهان دفاع نشده است. اساساً فردوسی برای رسیدن فردی به مقام پادشاهی یا حتی رسیدن به مقام پهلوانی شروطی قائل شده است و هم از این رو او بارها پادشاهان بی‌خرد را سرزنش کرده است. کافی است نگاه کنید به قصه ضحاک، کیکاووس و فردوسی در شاهنامه، مردانگی را نه مرد بودن و مذکر بودن بلکه صاحب «هنر بودن» معنی کرده است. سرانجام این که من شاهنامه را به معنای «نامه شاهان» ندیده‌ام، بلکه آن را کتابی دیده‌ام دربارهٔ بهترین و بدترین قهرمانان اسطوره‌ای، افسانه‌ای و از نظر من شاهنامه خود یک حماسهٔ داد و دانایی است و نقش مؤثر مردم را نه تنها در بخش ضحاک و کاوه آهنگر بلکه در جای جای شاهنامه نشان داده است. در این گزیده نگاه کنید به فرازی از قصهٔ پادشاهی نوذر، زوطهماسب و کیکاووس که مردم خشمگین از بی‌تدبیری این دو پادشاه از سام و زال ورستم تقاضا می‌کنند سلطنت ایران را به خاندان خود منتقل کنند و آنان نمی‌پذیرند و...

اندکی شرح احوال فردوسی

ابوالقاسم منصور ابن حسن، معروف به ابوالقاسم فردوسی، حدود ۳۲۹ یا ۳۳۰ قمری در روستای "باز" از توابع طابریان طوس خراسان به دنیا آمد و حدود ۴۱۱ تا ۴۱۶ قمری در شهر طوس از دنیا رفت. در مجموع از سال تولد و وفات فردوسی اطلاعات دقیق و موثقی در دست نیست. اما آنچه مسلم است او از خاندان «دهقانان» و به اصطلاح رایج از ایرانیان اصیل عصر خویش بوده است و دلبستگی اش به آفرینش حماسه، از همین پیوند روحی و تربیت خانوادگی اش سرچشمه می گیرد. چرا که در روزگار او دهقانان سخت می کوشیدند که سنت ها و آثار خوب و پسندیده خود را در برابر ارزش های جدیدی که اسلام به محیط زندگی آنان آورده بود حفظ کنند. فردوسی چنان که از اشاراتش در شاهنامه بر می آید و نیز با توجه به قراین و شواهد کتب خارج از شاهنامه، مثل دیگر افراد طبقه دهقانان هم عصر خود، زندگانی مرفه و آسوده و به قول نظامی عروضی، شوکتی تمام داشته و از درآمد زمین کشاورزی و املاک و... از امثال خود بی نیاز بوده است. ولی گویا بر اثر گذشت زمان و صرف سرمایه خویش در راه اتمام شاهنامه و از طرف دیگر ضعف عمومی وضع زندگی طبقه دهقانان - که به مرور زمان از موقعیت باستانی خویش تنزل می کردند و به صورت افرادی کم بضاعت در می آمدند، فردوسی نیز در اواخر عمر تنگدست بود. رد پای این نکته را در چند جای شاهنامه به خوبی می توان دید.

فردوسی سراسر عمر را در موطن خویش (طوس) اقامت داشت و جز یکی دو بار به سفر نرفت، گو که سفرهایی افسانه‌ای در تذکرها به او نسبت داده‌اند که پذیرفتن آن دشوار است. اما احتمال این که پس از ختم شاهنامه خود، این کتاب را به غزنه (پایتخت غزنویان) نزد سلطان محمود غزنوی برده باشد، امری است که اگر مسلم نیست، دلیل قاطعی نیز در رد آن وجود ندارد. چنان که نویسنده تاریخ سیستان می‌گوید... ابوالقاسم فردوسی پس از سرودن شاهنامه (برای تکثیر و ماندگاری) آن را به نام سلطان محمود غزنوی کرد و طی چندین روز آن را برای او خواند و سرانجام سلطان محمود گفت... همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و در سپاه من هزار مرد جنگی چون رستم هست... فردوسی برافروخته پاسخ داد... زندگانی ملک محمود دراز باد، من ندانم در سپاه تو چند مرد چون رستم هست اما این را می‌دانم که خدای تعالی هیچ بنده‌ای را چون رستم نیافریده است... سپس بر زمین بوسه می‌زند و از بارگاه او بیرون می‌رود. سلطان محمود از وزیرش می‌پرسد... این مردک شاعر مرا به تعریض (کنایه) دروغ‌زن خواند؟... وزیر خواهان مجازات او می‌شود... اما هر چند او را طلب می‌کنند نمی‌یابند... برخی بر این عقیده‌اند که فردوسی با این رفتار رنج سی ساله خود را ضایع و هیچ پاداشی نگرفت تا آن که در غربت درگذشت و...

در کتاب چهارمقاله عروضی از ماجرای بد عهدی سلطان محمود با فردوسی در صله دادن و فرار فردوسی از غزنه و سپس هجوگفتن محمود و نابود ساختن آن هجویه به خواهش یکی از امرای آل باوند در طبرستان شرح مفصلی آمده و نیز نوشته‌اند... سلطان محمود پس از فتح هندوستان، در بازگشت به غزنه از رفتار خویش با فردوسی پشیمان می‌شود و شصت هزار دینار را بارشتران می‌کند و برای او به طوس می‌فرستد اما درست هنگامی که شتران از دروازه‌ای وارد شهر می‌شوند از دروازه دیگر شهر جنازه فردوسی را بیرون می‌برند. حالا چقدر این تقارن تاریخی صحت دارد، بحثی جداگانه است که می‌توان آن را پذیرفت یا رد کرد. در

مجموع آنچه از نقل قول‌ها بر می‌آید این است که فردوسی از رفتار سلطان محمود سخت آزرده می‌شود و با قهر دربار او را ترک می‌کند. دیگر این که هنگام مرگ ثروت چندانی نداشته است.

از چند و چون تحصیلات و آگاهی فردوسی از علوم روزگارش اطلاع دقیقی در دست نیست اما از خلال شاهنامه مشهود است که او بر ادب عرب و فلسفه و اخلاق و کلام عصر خویش تسلط داشت. چنان چه نشانه این آگاهی‌ها در جای جای شاهنامه با طرح اندیشه‌های مطرح فلسفی روزگار خود به خوبی نمایان است. همچنین به حدس و گمان می‌توان گفت که او (مستقیم یا غیر مستقیم) از بلاغت یونانی نیز آگاهی‌هایی داشته و این نکته از قیاس شاهنامه با متون مشابه آن در صحنه آرای مجالس بزم و رزم به خوبی معلوم می‌شود، هرچند که این آگاهی‌ها ممکن است نتیجه شناخت ذوقی و قریحه تابناک او نیز بوده باشد.

فردوسی را بی‌هیچ تردید می‌توان بزرگترین حماسه سرای ایرانی دانست. تسلط او در آرایش صحنه‌ها، گزینش واژه‌ها، ترکیب استادانه اجزای جمله و ارائه تصاویر متناسب با موضوع و صور حسی خیال - که اغلب از عناصر مادی و ملموس ترکیب شده است و عناصر انتزاعی و قراردادی در آن جایی ندارد - در حدی است که با دیگر استادان این شیوه قابل قیاس نیست، و توانایی و چیره دستی او در زندگی بخشیدن به قهرمانان اسطوره‌ای و افسانه‌ای و دقیق شدن در زوایای روحی آنان شگفت‌آور است.